

Legal Position of Propaganda In Use of Force against Governments; With Emphasis on Islamic Approach

GholamAli Ghasemi¹
Moslem Maleki²

Received: 2016/01/30; Accepted: 2016/07/02

Abstract:

The principle of "Prohibition of resorting to force" for maintaining and strengthening world peace, is the pivotal element in the international system based on the UN Charter. Following to prohibition of war and repetition of this rule in numerous international documents, the issue of propaganda prohibition for aggressive war was raised also in international law. With the occurrence of various international and domestic conflicts after the cold war especially in the West Asia and North Africa regions, the subject of propaganda for war has become more important. In this article, the propaganda prohibition of resorting to force in the system of sources of international law has been investigated and this prohibition especially with attention to affirmation of some treaties is clear and on this basis, governments shall not do this with the use of various tools including the media. Also in Islamic perspective, this subject in Quran and Sunnah has been evaluated. in this part, in addition to numerous Quranic and Hadith evidences, from the general principles that comprehended from these sources is used that also is necessity of the originality of peace and prohibition of beginning to war, prohibition of any propaganda for an aggressive war. Prophetic Method and Imam Ali's behavior in beginning to wars, is an important backing for this comprehension and is distinctive point and the positive approach of Islam in this realm.

Keywords: propaganda, war, media, resorting to force, Islam, international law.



1 Associate professor of International Law, University of Qom (Correspondant author) Email: g.ghasemi43@gmail.com

2 PhD Candidate of International law, Mofid University, Qom.

جایگاه حقوقی تبلیغ توسل به زور علیه دولت با تأکید بر برهمناف اسلام

تاریخ دریافت ۹۴/۱۱/۱۰ - تاریخ پذیرش ۹۵/۴/۱۲
غلامعلی قاسمی^۱
مسلم ملکی^۲

چکیده

اصل منع توسل به زور برای حفظ و تقویت صلح جهانی، عنصر محوری در نظام بین‌المللی مبتنی بر منشور ملل متحد است. در پی ممنوعیت جنگ و تکرار این قاعده در اسناد بین‌المللی متعدد، مسأله ممنوعیت تبلیغات برای جنگ تجاوزکارانه نیز در حقوق بین‌الملل مطرح گردید. با بروز مخاصمات بین‌المللی و داخلی متعدد و متنوع پس از جنگ سرد، به‌ویژه در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، موضوع تبلیغ برای جنگ اهمیت بیشتری یافته است. در این مقاله، ممنوعیت تبلیغ توسل به زور در نظام منابع حقوق بین‌الملل بررسی شده است و ممنوعیت آن خصوصاً با توجه به تصریح برخی معاهدات محرز است. بر این اساس، دولت‌ها نباید با کاربرد ابزارهای مختلف از جمله رسانه، به این عمل مبادرت ورزند. در دیدگاه اسلامی نیز، موضوع در قرآن و سنت ارزیابی شده است. در این قسمت، علاوه بر شواهد متعدد قرآنی و روایی، از اصول کلی مستنبط از این منابع استفاده می‌شود که اقتضای اصالت صلح و منع شروع به جنگ، ممنوعیت هر گونه تبلیغات برای جنگ تجاوزکارانه نیز هست. سیره نبوی (ص) و رفتار امام علی (ع) در آغاز کردن جنگ‌ها، پشتوانه مهمی برای این برداشت است و نقطه مثبت و متمایز رهیافت اسلامی در این قلمرو تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی: تبلیغات، جنگ، رسانه، توسل به زور، اسلام، حقوق بین‌الملل.



۱. استادیار گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه قم (نویسنده مسئول). رایانه: Email: g.ghasemi43@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید.



مقدمه

امکانات رسانه‌ها، به ویژه فضای لایتنهای مجازی در زیر چتر آزادی بیان و حق بر انتقال آزاد اطلاعات، این امکان را برای دولت‌ها فراهم ساخته است که دولت‌هایی را که سیاست‌های مغایر با منافع آنها اتخاذ می‌نمایند، به رگبار رسانه‌ای بگیرند، بی آن که چندان هزینه‌ای پرداخت نمایند. علاوه بر کشف ارزش تبلیغات به عنوان یک سلاح قدرتمند، عامل دومی نیز امکان نبرد نرم را بسیار مهیا ساخته و آن، اختراع شیوه‌های جالب و مؤثر انتقال اخبار از طریق رادیو و ماهواره و... می‌باشد (میریان و اصغری، ۱۳۹۱: صص ۲۷-۲۶).

بارزترین جلوه‌های تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها را می‌توان در جنگ جهانی اول و دوم و همچنین حمله آمریکا به عراق یافت که در حمله به عراق، ماشین تبلیغات آمریکا و انگلستان علیه صدام و عراق، ابتدا از برنامه معروف به تهدید (چهل و پنج دقیقه‌ای) شروع شد. پیام این برنامه تبلیغاتی منتشره در روزنامه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی، بعد از آغاز جنگ نیز به قوت ادامه یافت (پلنگر، ۱۹۸۶: ص ۹). این روش از سوی ایالات متحد آمریکا در موارد مشابه دیگر نیز به کار رفته و تبلیغات خصمانه و زمینه‌سازی برای توسل به زور علیه کشورهای مخالف خود، همواره شیوه مورد تمسک آمریکا بوده و هست.

علاوه بر این، با بروز مخاصمات مسلحانه داخلی در کشورهای منطقه غرب آسیا و استفاده از این نوع تبلیغات از سوی گروه‌های مسلح افراطی، اهمیت بحث را دو چندان کرده است؛ همچنان که برای جوامع مسلمان نیز پر اهمیت است. بر این اساس، علاوه بر بررسی موضوع از دیدگاه حقوق بین‌الملل، رهیافت اسلامی موضوع نیز تعقیب شده است و با مراجعه به منابع هر دو نظام حقوقی، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که در اسلام و حقوق بین‌الملل چه حکمی برای تبلیغ توسل به زور مقرر شده است؟

پژوهش حاضر، با روش توصیفی و تحلیل، ضمن بررسی جایگاه تبلیغات در حقوق بین‌الملل و اسلام، درصدد است با رجوع به اسناد و رویه قضایی بین‌المللی و آموزه‌های دین اسلام، ممنوعیت تبلیغ توسل به زور را اثبات نماید.



۱. مفهوم‌شناسی تبلیغ و توسل به زور

۱-۱. مفهوم‌شناسی تبلیغ

در مفهوم‌شناسی، ابتدا لغت تبلیغ ریشه‌شناسی می‌شود و سپس کاربرد اصطلاح‌شناختی آن در دکتترین رسانه و حقوق و همچنین مبانی اسلامی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. واژه «تبلیغ» عبارت است از «ارسال پیام به منظور تأثیر بر نگرش فرد یا افراد نسبت به یک یا چند پدیده»؛ «پیام» نیز در این بیان، به معنای «چیزی که باید به دیگری منتقل شود، خواه برای دادن اطلاعات و خواه برای اثرگذاری و اقناع» می‌باشد (محقق معین، ۱۳۸۵). واژه‌های «تبلیغ»، «الدعوة»، «الاعلام»، «الاعلان» و «الدعایة» در زبان عربی به نحوی با مفهوم تبلیغ در ارتباط می‌باشد و در حقیقت، برای ترجمه واژه تبلیغ زبان عربی، - در صورت نبودن قرینه تعیین‌کننده - می‌توان از هر یک از این واژه‌ها استفاده کرد (خندان، ۱۳۷۴: ۱۷). واژه‌های، تبلیغ، وعظ و خطابه به ویژه در ادبیات شفاهی مردم، گاهی به معنای هم و به جای یکدیگر به کار می‌رود. اما این سه واژه، گستردگی معنای واژه «تبلیغ» را ندارد. (همان، ص ۱۶)

معادل لغوی تبلیغ در زبان لاتین، «پروپاگاندا» است. معنای دقیق لغوی پروپاگاندا عبارت است از «منتشر ساختن» یا «ترویج دادن» پاره‌ای از افکار و دیدگاه‌ها. لذا هدف از این کار، تقویت، جایگزین کردن یا تعدیل گرایش‌ها در رفتارهای گروهی از مخاطبان است (Jowett, 2012: 267). در واقع، پروپاگاندا تلاشی است سنجیده و منظم برای شکل‌دادن به ادراک‌ها، ساختن یا دستکاری کردن شناخت‌ها و هدایت رفتار برای دستیابی به یک پاسخ که خواسته مورد نظر مبلغ را تقویت می‌کند. پروپاگاندا همچنین برای برقراری ارتباط مستقیم و هدایت‌شده با هدفی است که از پیش تعیین شده است (علوی، ۱۳۷۶: ۱۸۴). کلمه پروپاگاندا در واقع از کلمه «پروپاگاره» آمده است و به معنای «پخش کردن»، «نشر کردن» و «چیزی را شناساندن» است که سه مرحله کاشت، داشت و برداشت را نشان می‌دهد. (محسنیان راد، ۱۳۸۴: ۳۲۴)

از سوی دیگر، اصطلاح تبلیغات عبارت است از «اظهار و بیان روشنی که از ماهیت سیاست خاص دفاع و پیروی می‌کند و معمولاً مقصود اصلی با شکل ظاهری آن تفاوت دارد. بیان این مطلب بیشتر به این مفهوم است که حقیقت امر، نامعلوم است و بیشتر، موضوعاتی مطرح می‌شود که هرچه بیشتر توده‌ها را به سوی طرح‌کننده جلب کند» (elliott, felorenceed, 1957: 360). وانگهی تبلیغات در اصطلاح حقوقی به معنای ۱۵۱





«انتشار نظام مند یک دکترین، شایعه یا اخبار گزینش شده برای تقویت یا رواج دکترینی خاص یا نظر یا موضوع یا ایده‌ها و اطلاعات منتشر شده» است. (Blacks, 1984: 1252).

بنابراین می‌توان گفت، تبلیغ توسل به زور معمولاً با استفاده از تنفر، ترس، خشم و میل به انتقام و القا کردن میل شدیدی برای خدمت به یک هدف سیاسی، دینی یا اخلاقی صورت می‌گیرد. همچنین یوری بو برا کوف، نماینده مطبوعات شوروی در سمینار ۱۹۶۶ در واشنگتن، تبلیغ توسل به زور را «تحریک به جنگ بین کشورها و... ابزاری برای آماده-سازی برای جنگ تجاوزکارانه» تعریف کرد (Bobrakov, 1966: 473). اما اصطلاح تبلیغ، در اسلام، به معنای رسانیدن پیام وحی و فرامین الهی به کلیه افراد بشر و تشویق و دعوت آنان به اطلاعات و پیروی از حق و حقیقت و شناساندن بدی‌ها و پلیدی‌ها و ترسیم و ارائه شیوه‌های ستیز و مبارزه با آنها است. (رزاقی، ۱۳۷۷: صص ۷-۸)

۱-۲. مفهوم‌شناسی ممنوعیت توسل به زور

ممنوعیت توسل به زور، یک اصل بنیادین در حقوق بین‌الملل است که در پی تحولات بین‌المللی، مفهوم آن نیز دگرگونه شد. اولین اقدام‌های محدودسازی توسل به زور، در کنفرانس صلح لاهه در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ در قالب شکلی بود و محدودیت ماهوی جزئی بر توسل به زور ابتدا در کنوانسیون دوم ۱۹۰۷ شروع شد.

از سوی دیگر، شدت مخاصمه و کشتارهای جنگ جهانی اول باعث شد که فصل جدیدی از ممنوعیت توسل به زور گشوده شود؛ از جمله، میثاق جامعه ملل با اقداماتی نظیر؛ پروتکل ژنو برای فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات (۱۹۲۴) و میثاق بریان-کلوگ (۲۷ اوت ۱۹۲۸) در خصوص ممنوعیت توسل به زور شکاف‌ها و خلاء آن انجام داد. اما نقض‌های مکرر نسبت به الزامات موضوع میثاق بریان-کلوگ در سال‌های ۱۹۳۰ و جنگ بین‌المللی دوم، عزم دولت‌های متفق را در ممنوعیت توسل به زور، جزم کرد تا در منشور ملل متحد، معاهدات بین‌المللی و تصمیمات قضایی بین‌المللی، به اهمیت و جایگاه اصل ممنوعیت توسل به زور بپردازند.

ماده دوم منشور ملل متحد در بند ۴ در تبیین ممنوعیت توسل به زور مقرر نموده است: «کلیه اعضای سازمان در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا کاربرد آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد، خودداری خواهند نمود». البته مقررات متنوع دیگری از منشور وجود دارد که مستقیماً با موضوع توسل به زور مناسبت دارند.





بنابراین، مفهوم توسل به زور در دوره‌های مختلف تاریخی و طی جنگ جهانی اول و دوم و مخاصمات عراق، کوزوو و افغانستان در قالب‌های متفاوتی ظاهر شده است، اما آنچه بدو از کاربرد اصطلاح توسل به زور به ذهن متبادر می‌شود شامل «هرگونه عمل قهرآمیزی که بتوان آن را اقدامی نظامی قلمداد نمود»، می‌باشد اما مفهوم تخصصی و مضیق‌تری که از آن بیان شده عبارت است از: «کلید تدابیر و عملیات نظامی از جمله جنگ».

ممنوعیت کاربرد توسل به زور مطابق منشور، نه تنها جنگ، بلکه «تهدید به استفاده از زور» را نیز در بر می‌گیرد. مشهورترین نوع صریح تهدید، دادن ضرب‌الأجل یا اتمام حجت (الٹیما توم) است که به موجب آن، اعلامیه‌ای رسمی خطاب به دولت دیگر صادر شده و از آن دولت خواسته می‌شود که در عرض مدت معینی (معمولاً ۲۴ یا ۴۸ ساعت)، تقاضای مطروحه را بپذیرد؛ در غیر این صورت، آماده شروع جنگ یا اقدام قهری مسلحانه باشد (بوسچک و رابرت بلدسو، ۱۳۷۵:۴۸۰). قاعده منع توسل به زور در منشور ملل متحد، هرگونه اقدام زورمدارانه در مناسبات بین‌المللی را در بر می‌گیرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۱۵).

با توجه به بررسی تعریف‌های ابراز شده پیرامون تبلیغ و توسل به زور می‌توان تبلیغ توسل به زور را شامل «انتشار هرگونه بیان و اظهاری که سبب تحریک شروع به جنگ یک دولت علیه دولت دیگر یا شدت مخاصمه بین دولت‌ها شود»، تعریف کرد.

۲. پیشینه تبلیغ توسل به زور

تبلیغات، قدمت و اهمیتی به قدر خلقت عالم هستی دارد. انسان‌های بدوی به منظور ابراز امیال و مقاصد خود، از طریق رنگ‌ها، تصاویر، اشارات، علامات و... بر ایجاد ارتباط و انتقال پیام و ترویج و توسعه عقاید خویش همت گماشته‌اند (رزاقی، ۱۳۷۷: ۱۶). عملکرد رسانه، در پرداختن به موضوع جنگ و سیاست‌گذاری‌های خبری در چگونگی بازتاب و «بازنمایی اخبار و گزارش‌های جنگ» پیشینه‌ای نزدیک به عمر رسانه و پیدایی نخستین وسایل ارتباط جمعی (مطبوعات) در اواخر قرن هفدهم دارد. به عبارت دیگر، همواره در طول تاریخ چندصدساله‌ی رسانه جمعی پوشش خبری رویدادهای مرتبط با جنگ، خونریزی، خشونت و درگیری، همواره یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های رسانه بوده و از همین رو، ارزش خبری «تضاد و برخورد»، معیار حرفه‌ای در گزینش، تهیه، تدوین و انتشار





متون متنوع رسانه‌ای در گونه‌های متفاوت و وسایل ارتباط جمعی به شمار می‌رود. (اندروسکینز و بن‌اولافین، ۱۳۹۲: ۱۳).

جنگ روانی و تبلیغات از اوایل قرن بیستم، اهمیت فراوانی کسب نموده و بخش مهمی از هدایت عملیات در جنگ‌های گوناگون را تشکیل داد. بر این اساس تبلیغات در جنگ جهانی اول نقش مهمی داشت، چرا که ملت‌هایی که در این جنگ شرکت داشتند وسایل ارتباط جمعی را جزئی از زندگی شهری و غیر نظامی خود قرار داده بودند؛ بنابراین طبیعی است این گونه مهارت‌ها که در زندگی شهری رخ داده است در عرصه نظامی نیز استفاده شود. در فعالیت‌هایی که در زمینه جنگ روانی از طرف دولت‌ها درگیر صورت گرفت، نمونه‌های مستقیم غیرسیاسی در ایام صلح بود. کلیه فعالیت‌های که قبل از عملیات تجاوز کارانه صورت گرفت، استفاده گسترده از تبلیغات «سیاه» را، به رغم کوشش زیادی که جهت مخفی نگه داشتن آن باید می‌شد، عملی می‌کرد. (نصر، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۶).

در طول جنگ جهانی دوم، نه تنها جنگ روانی و تبلیغات با عملیات نظامی همراه شده بلکه در سیاست‌های کلی دولت نیز به خوبی جای گرفت. علاوه بر آن، بخش مهمی از پشتیبانی عملیات نظامی را تشکیل داد و به عنوان یک عامل کمکی بسیار موثر در سیاست خارجی دولت‌ها به کار گرفته شد. جنگ خلیج فارس و نوع اقدامات آمریکا در عراق، پیش از شروع عملیات تهاجمی، نمونه روشن دیگری از موفقیت‌های ناشی از به کارگیری جنگ روانی است. اما هر اندازه تاریخ بشر از گذشته‌های دور فاصله می‌گیرد و به عصر ارتباطات نزدیک می‌شود، بر ابعاد، گستردگی و پیچیدگی تبلیغ توسل به زور افزوده می‌گردد (شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۲-۱۳).

تا به امروز شاهد مصادیق متعددی از تبلیغ توسل به زور در زمان‌های گوناگونی بوده- ایم، به عنوان مثال، ایستگاه رادیویی صربستان^۱ با تبلیغ نگرش‌های ناصحیح در مخاصمه یوگسلاوی- کوزوو مداخله داشت. همچنین پیش از بروز مخاصمه در یوگسلاوی، رسانه با اولتیماتوم و اتهام‌زنی پیش از بروز مخاصمه، رسانه‌ها به کروات‌ها و مسلمانان توهین کردند و زمینه را برای تحریک توسل به زور را فراهم نمودند. نقش رسانه در تحریک به توسل به زور در این مخاصمه به حدی است که سپیک روزنامه‌نگار ساکن سارایوو در این باره می‌گوید «هر قربانی که در این مخاصمه کشته شد، بیش از آن در اتاق‌های خبر به





قتل رسیده بود» (susant, 2000: 46- 47). در مخاصمه رواندا، از طریق وسایل ارتباط جمعی خود اکثریت جمعیت هوتو را بر علیه اقلیت توتسی‌ها برانگیخت، که ابتدا تنش را شدت بخشید و سپس مردم را به حالت آماده باش در آورد و در ادامه آنها را به ژنوساید تحریک می کردند.

بنابراین، گسترش روز افزون تبلیغ توسل به زور علیه دولت سبب شد، کنفرانس‌های بین‌المللی متعددی به منظور بررسی وضع قوانین پیشنهادی و اختصاص دادن موج‌های رادیویی به کشورهای مختلف برگزار شود (Fenwick, 1938: 343). برخی از کشورها از همان ابتدا در قالب قراردادهای بین‌المللی و معاهدات دوجانبه و چندجانبه به ممنوعیت تبلیغ توسل به زور علیه دولت پرداختند. (Murty, 1989: 117).

از دهه ۱۹۹۰ میلادی، با گسترش و توسعه روز افزون فناوری‌های جدید ارتباطی از جمله اینترنت و قابلیت‌های تعاملی و چندرسانه‌ای موجود در آن، مفهوم رسانه‌ای شدن پدیده‌های مرتبط با جامعه انسانی شتاب و گستره افزون تری به خود گرفته است. از این رو، در عصر حاضر، جنگ‌ها بیش از پیش رسانه‌ای شده‌اند. (اندروسکینز و بن اولافلین، ۱۸: ۳۹۲)

۳. ممنوعیت تبلیغ توسل به زور در اسلام

پیامبر اکرم (ص) از آغاز بعثت تا پایان ابلاغ رسالت، طی بیست و سه سال از ابزارهای تبلیغی نظیر کتاب، سنت، سیره، قلم، نگارش، حکمت، موعظه، جدل، خطابه، شعر، پیک، رجز خوانی، انتخاب اسامی رمز، نامه، جنگ روانی، بسیج نظامی و غیره استفاده می کردند. شعارهای رزمی - که از دید اسلامی، سخنانی است که به وسیله آن افراد جبهه خودی شناخته شده و علامت و رمزی در آن نهفته بوده - نیز از عوامل عمده تقویت روحیه خودی و تضعیف روحیه دشمن است که در جنگ‌ها از آن استفاده می شد (نوروزی، ۱۳۷۲). کاربرد این ابزار، همه در مواردی است که جنگ به مسلمانان تحمیل شده بود و ماهیت دفاعی داشت، لکن هیچ گزارشی تاریخی وجود ندارد که پیامبر اسلام برای از بین بردن یک قوم یا مذهب و ترویج خشونت و جنگ علیه دیگر ملت‌ها دست به اقدامات تبلیغی و تحریک آمیز زده باشد. اما با توجه به این که ابزار تبلیغات در این دو قرن اخیر توسعه یافته‌اند و تبلیغ برای جنگ در زمان صدر اسلام به مفهوم امروزی آن موضوعیت چندانی نداشته است، لذا به صورت مستقیم و حکم صریح مشروعیت یا عدم مشروعیت آن





بیان نشده است. از این رو، موضوع را باید در عموماً قرآن و سنت دنبال کرد و در پرتو اصول و قواعد کلی شریعت بررسی نمود. دیدگاه اسلامی راجع به ممنوعیت تبلیغ توسل به زور را می‌توان با اتکاء به اصول کلی دفاع و جنگ، یعنی سه اصل بنیادین «صلح‌طلبی»، «اصل دعوت و عدم شروع به جنگ» و «اصل نهی از منکر» بررسی و تبیین نمود.

۳-۱. اصل صلح‌طلبی

راهبرد بنیادین و اولیه اسلام در روابط خارجی، همانا دعوت به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز^۱ و نهی از هرگونه تعدی و تجاوز^۲ است. دستور به صلح‌طلبی در متون مقدس دین اسلام، به عنوان اصلی زیربنایی و مطلق^۳ در همه امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و نیز حفظ روابط با سایر ادیان و دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است، تا از هرگونه تبلیغ و مقدمه‌سازی برای خشونت و توسل به زور جلوگیری نماید، و از سوی دیگر زمینه همبستگی، امنیت و عدالت^۴ در جامعه انسانی را محقق نماید. هدف از صلح در اسلام، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود «صلح» مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسان سازگارتر است؛ همچنان که در صلح، رشد و تعالی و تفاهم برای رسیدن به توافقات و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش به حق، امکان‌پذیر است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۴۰). در فقه اسلامی، صلح عقد و قرار شرعی است که مستقل قائم به خود می‌باشد و تابع هیچ امر دیگری نیست. صلح، در این منظومه فکری، برای طرفین لازم‌الاجراء بوده و جز به توافق طرفین ابطال نمی‌شود (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵). اسلام، صلح و همزیستی با ادیان و ملل دیگر به صورت «اصل» و «قاعده»ی بنیادین در نظام تشریح خود تأکید نموده است (محمصانی، ۱۹۷۹: ۵۰). در آیات عذیده‌ای^۵ از قرآن کریم نیز به اهمیت این اصل به

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره، ۲۰۸)

۲. «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰)

۳. «وَالصَّلَاحُ خَيْرٌ...» (نساء، ۱۲۸)

۴. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا تَبَايَعْتُمْ فِي الذِّينِ وَكَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۸)

۵. «وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال، ۶۱) و «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَاطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلقَا تَلَوْكُمْ فَبِأَنِ اعْتَرَكُوكُمْ قَلَمَ يُقَاتِلُوكُمْ وَآلَفُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء، ۹۰) و «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِلُغَتِكَ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ





عنوان یک اصل پایه و بنیادین اشاره شده است. کلمه صلح و مشتقات آن در جای جای قرآن کریم ذکر شده، در حالی که واژه جنگ (حرب) و مشتقات فعلی و اسمی آن، تنها در شش آیه آمده است. حدود صد آیه در قرآن کریم مسلمانان را به صلح دعوت می کند و جنگ را جز در موارد دفاع از نفس یا دفاع از دین جایز نمی شمرد (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۸۸). قرآن کریم، همه مردم دنیا را به صلح فرا می خواند و مقرر می دارد: «همگان در صلح درآید» (سوره بقره، ۲۰۸) و «هرگز به کسی که اظهار صلح می نماید نگویید تو به آنچه ما بدان اعتقاد داریم بی اعتقادی. در نتیجه، جنگ با تو مجاز است» (سوره نساء، آیه ۹۴) و نیز «اگر دیگران از نبرد با تو کنار گرفته و از جنگ خودداری نموده و در صلح درآمده اند، هرگز خداوند شما را بر ایشان تسلطی نداده و حق نبرد با ایشان ندارید» (سوره نساء، آیه ۹۰). با این اوصاف، می توان گفت که چشم انداز قرآن، دایره مدار رویکرد صلح طلبی است و توسل به زور، همواره تنها یک استثناء است.

از نقطه نظر سنت نیز می توان در روش پسندیده رسول گرامی اسلام و اصحابش، صلح حدیبیه و ده سال متار که و عقد معاهده عدم تعرض و زندگی مسالمت آمیز در پناه همزیستی انسانی با یهود بنی قریظه، بنی نظیر و بنی قینقاع در مدینه و نیز سیزده سال تمام در مکه، دعوت به نجات و رستگاری و تحمل انواع آزار و اذیت ها، محاصره ها و شکنجه های یارانش و شهادت یارانش و در نهایت تصمیم به قتل خود حضرت، مع الوصف دست به شمشیر نبرد و هجرت را اختیار کردن، گواه متقن بر صلح طلبی و همزیستی انسان مسلمان با جامعه است و در کل، سال ها مسالمت و عدم جنگ، از سال های دفاع از مدینه در قالب غزوه ها و سریه ها به مراتب بیشتر است؛ همچنان که جایی دیده نشده است که حضرت رسول (ص) صلح را رد کرده باشد. بدین جهت، صلح در سیره پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) به عنوان یک روش مشروع و رویه پسندیده، معاشرت بین امت ها همواره مورد توجه جدی بوده است (بهسودی، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۹). بنابراین دعوت مسالمت آمیز از اولویت های اساسی سیاست خارجی پیامبر اسلام محسوب می شد و این رفتار تا آخر حیات پیامبر ادامه داشت.



بِالْمُهَنْدِينَ (نحل، ۱۲۵) و «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹) و «وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (عنكبوت، ۱۸).



با توجه به این که قاعده اولیه در اسلام همانا قاعده صلح است، حضرت رسول اکرم (ص) و پیروان آن حضرت، حتی یک جنگ تجاوزگرانه نداشته‌اند، بلکه همه جنگ‌های پیامبر صرفاً ماهیت دفاعی محض داشته و تنها در پاسخ به تجاوزها و پیمان‌شکنی‌های دشمنان دین بوده است (محمصانی، ۱۳۹۲: ۱۷۷). هرگاه که کفار متمایل به صلح و مسالمت و زندگی طبیعی بودند با آنان از در صلح و مسالمت در می‌آمد؛ حتی اگر می‌دانست که در صورت جنگ با آنان پیروز و غالب است (الرکابی، صص ۴۳-۴۴).

با این حال، فقیهان و مفسران مسلمان در خصوص ماهیت جنگ و جهاد در اسلام، اختلاف نظر داشته و آرای متفاوتی ابراز داشته‌اند. به نظر برخی، به‌ویژه دانشمندان معاصر با استناد به آیات مورد اشاره در بالا و نیز شواهد روایی، ماهیت جهاد را دفاعی دانسته و به اصالت صلح تمایل نشان داده‌اند. شهید مطهری در کتاب جهاد خود بیان داشته که از دیدگاه قرآن، جهاد نه برای تجاوز بلکه برای مبارزه با آن وضع شده است (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۲۶) و بنابراین ماهیت دفاعی دارد. بسیاری از نویسندگان معاصر به‌ویژه از متفکران اهل سنت، اصل حاکم بر روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان را اصل صلح دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۹۹).

از طرف دیگر، فقیهان متعددی به‌ویژه در بین متقدمان، با توجه به آیات جهاد که دعوت به کارزار با مشرکان و کافران می‌نماید معتقد به وجوب جهاد با آنان و در نتیجه، باورمند به اصالت جنگ هستند. در این چارچوب است که مفهوم جهاد ابتدایی مطرح می‌شود و طبق آیاتی چون آیه ۲۹ سوره توبه، مسلمانان مأمور به جهاد با مشرکان هستند. در خصوص دلالت این نوع آیات و نیز آیاتی که پیش از این اشاره شد و دلالت بر صلح داشتند مواضع و تحلیل‌های فراوانی بیان شده و معرکه آرای مفسران و فقیهان است. البته بحث تفصیلی از آن در این جا امکان ندارد. اما اجمالاً آن که، برخی اظهار داشته‌اند آیاتی که مانند برخی آیات سوره توبه که به‌طور مطلق دعوت به جهاد کرده‌اند با آیات دیگر مقید شده‌اند و باید دلیل جهاد را با توجه به این قیده‌ها به دلایلی غیر از صرف شرک و کفر منصرف دانست؛ مانند تجاوز، فتنه، اذیت مؤمنان و عداوت با مسلمانان. این گروه از فقها نتیجه گرفته‌اند که بنابراین، آیات فوق تنها مقید می‌شوند و ناسخ آیات دیگر نیستند. شهید مطهری در این باره در کتاب جهاد خود ابراز داشته است: «آیات سوره توبه به عنوان آخرین آیات وارده در جهاد، در مجموع می‌گویند به این دلیل با مشرکان بجنگید که این -





ها به هیچ اصل انسانی و به وفای به عهد- که امری فطری و وجدانی است- پایبند نیستند {...} این آیات، چندان هم مطلق نیست؛ می‌گویند در زمینه این که شما احساس خطر از ناحیه دشمن می‌کنید، دیگر دست روی دست گذاشتن و تأخیر انداختن غلط است (مطهری، بی تا: ۵۸-۶۰). بنابراین، استدلال به مطلقات آیات برای اثبات اصل بودن جنگ، از قوت شایسته برخوردار نیست؛ چه اولاً اسلوب آیات، قضیه را در زمان معین مطرح می‌کند و بررسی تاریخی همان زمان معین، نکات زیادی را می‌نمایاند. ثانیاً، آیات مطلق با توجه به آیات جهادی مقید باید به طور مقید، معنا و تفسیر شوند (محقق داماد، همان: ۸۲). از این گذشته، فقهای شیعه هر چند جهاد را به دو گونه‌ی ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌کنند، اما جهاد ابتدایی را که جنگی غیر دفاعی است از شئون و اختصاصات امام معصوم دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۰؛ ابن ادریس حلی، ۴-۲/۱۴۱۰: ۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/۱۱)؛ پس در این زمان که عصر غیبت امام معصوم است فقط نوع دفاعی جنگ و نه نوع ابتدایی آن از نظر فقهای شیعه مشروعیت دارد (امامی و شوپای جویباری، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

فارغ از این مناقشه‌های فقهی و علمی، به هر حال، آنچه مسلم است و همه شواهد تاریخی آن را تأیید می‌کند دعوت اسلام به همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان دیگر ادیان و پرهیز از تحمیل دین بر آنان است؛ همچنان که استمرار حیات اقلیت‌های مذهبی در سرزمین‌های اسلامی تا کنون نیز شاهده‌ی بر این مدعا است. در نتیجه می‌توان گفت در روابط با غیرمسلمانان، اصل بر صلح است و جنگ یک امر غیر عادی است که صرفاً برای دفاع و ضرورت تجویز می‌شود. در این صورت، هر گونه تبلیغ توسل به زور و جنگ نیز در دیدگاه اسلامی مشروعیت ندارد و دینی که صلح‌طلبی را برای خود اصل می‌داند در صدد ترویج خشونت و جنگ نیست، بلکه در سایه تعالیم اخلاقی نوع دوستانه‌ی خود که به تفصیل در آیات و روایات و سیره نبوی (ص) و معصومین (ع) قابل مشاهده است، با هر نوع تبلیغ توسل به زور مقابله می‌کند.

۳-۲. اصل دعوت و عدم شروع به جنگ

اصل دیگری که می‌توان در ممنوعیت تبلیغ توسل به زور به آن تمسک نمود، اصل عدم شروع به جنگ و دعوت طرف مخاصمه به حق و راه صواب است که در منابع فقه اسلامی، به‌ویژه در سیره نبوی (ص) و علوی (ع) بدان توجه خاصی شده است. با توجه به این که اسلام دین رحمت و مهربانی است که هدف اصلی آن روابط مسالمت‌آمیز با سایر





ادیان و دولت‌ها است، صلح‌طلبی همانا یک قاعده‌ی همیشگی و جاودانه محسوب می‌گردد. اما موضوع جنگ، حالتی استثنایی و عارضی تلقی می‌شود که ثابت نیست. بنابراین شروع به جنگ در چنین دینی، اصالت و جایگاه مستقل و فی‌نفسه ندارد و تنها در شرایطی که به اسلام یا مسلمانان تجاوز شده باشد دستور به جهاد می‌دهد. با این اوصاف، عدم شروع به جنگ، در اسلام، یک اصل بدیهی و اولیه است که مقدمه شروع به آن یعنی تبلیغ برای توسل به زور نیز ممنوع است؛ چرا که در دینی که شروع به جنگ ممنوع است، مقدمات آن که با تبلیغات شروع گردد نیز ممنوع است. پس هرگونه تبلیغ به تنفر نژادی و دینی و خشونت یا هر باور و رفتار دیگری که در نهایت منجر به شروع جنگ گردد نیز جایز نیست. این ممنوعیت شامل تبلیغ در حین مخاصمه نیز می‌گردد.

یکی از اصولی که ائمه اطهار (ع) به شدت به آن پایبند بودند عدم پیش‌دستی در جنگ با مسلمانان بود. به همین دلیل آنان برای احراز از این کار با صبر و بردباری مثال‌زدنی، با دشمنان خود مدارا می‌کردند و تا آن‌گاه که آنان جنگ را شروع نمی‌کردند اجازه چنین کاری به یاران خود نمی‌دادند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۳۸). امام علی (ع) نیز در هیچ میدانی آغازگر جنگ نبود و به سپاه خود دستور می‌داد که آغازگر جنگ نباشید؛ به گونه‌ای که در جنگ جمل زمانی امام علی (ع) دست به سلاح بردند که یکی از یارانشان به دست نیروهای دشمن تیرباران و شهید شد. امیرالمؤمنین (ع) جنگ نهروان را نیز زمانی آغاز کردند که یکی از یاران امام از جانب دشمن به شهادت رسید (رشاد، ۱۳۸۷، ج ۶: ۴۳۴). حضرت علی (ع) همچنین در فرمان خود خطاب به یکی از یارانشان در رعایت اصول انسانی حین جنگ چنین رهنمود دادند: «با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا حجت با شماست و آغازگر جنگ نبودنتان، تا آن که دشمن به جنگ روی آورد یک حجت دیگر برای حقانیت شما خواهد بود»^۱.

اگر رفتار امام علی (ع) را در عدم شروع جنگ، یک رویه اسلامی در جنگ‌های داخلی تلقی کنیم، باید گفت این رویه در استمرار و اقتدا به سیره نبوی (ص) است؛ یعنی در جنگ‌های بین‌المللی و با غیر مسلمانان نیز اصل دعوت و عدم شروع به جنگ جریان داشته است. اصل دعوت به صلح‌طلبی به عنوان یک اصل بنیادین در روابط با سایر دولت‌ها

۱. «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدؤُكُمْ فَاِنْتُمْ بِحَمْدِ اللّٰهِ عَلٰى حُجَّتِهِ وَ تَرَكْتُمْ اِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدؤُكُمْ حُجَّتُهُ اٰخَرٰى لَكُمْ عَلَيْهِمْ.....» (نامه ۱۴)





از همان ابتدای اسلام مورد توجه پیامبر (ص) بوده است؛ چنان که رسول خدا (ص) هرگز با هیچ قومی نمی‌جنگید مگر این که آنها را پیش از جنگ، به اسلام فرا می‌خواند (متقی هندی، ۱۹۷۹، ج ۴: ۴۸۳). پس در همه جنگ‌ها پیامبر (ص) ابتدا به دعوت می‌پرداختند. نمونه‌های متعددی از سیره پیامبر اسلام (ص) نظیر صلح حدیبیه، ارسال پیام و سفیر به دربار امپراتوری ایران و رم و برخی دیگر موارد بیانگر این نکته راهبردی در باور و سیره عملی ایشان است (الزحیلی، ۱۹۹۲: ۳۲۰-۳۲۳). حضرت (ص) حتی مردمانی را که قبلاً دعوت کرده بود را مجدداً به اسلام فرا می‌خواند، نمونه آن اهالی خیبر هستند که با توجه به این که عالم به دعوت بودند، پیامبر سه روز سفیران و دعوت‌گران خویش را به نزد آنان فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت نمایند (ابن هشام، ۱۹۷۸، ج ۳: ۲۱۶). بنابراین، دعوت مسالمت‌آمیز از اولویت‌های اساسی سیاست خارجی پیامبر اسلام محسوب می‌شد و این رفتار تا آخر حیات پیامبر ادامه داشت. از نامه‌ها و فرستادگان پیامبر (ص) به قبایل و کشورهای مختلف، تقدم این اصل دعوت به وضوح مشاهده می‌شود که پیامبر همواره به فرستادگان خود تأکید می‌کرد که مردم را به اسلام دعوت کنند و با آنان از سر جنگ وارد نشوند (متظری، ۱۴۰۸).

از آنجا که جهاد در اسلام ماهیت تجاوزکارانه ندارد همواره با دعوت شروع می‌شود؛ حتی برای خود جهاد دفاعی نیز مراتبی در نظر گرفته شده است که از آسان‌ترین تا سخت‌ترین اقدامات را شامل می‌شود؛ توضیح آن که اولین مرحله دفاع، اعتراض و تذکر است و سپس تظاهرات و دادخواهی و استغاثه از دیگران برای دفع دشمن، و در صورت ناکارآمدی این اقدامات، مسلمانان ناگزیر به دفاع مسلحانه و استفاده از سلاح‌های سبک و البته موثرتر هستند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۷۱). لذا جنگ دفاعی در اسلام، از حیث ماهیت نیز با محدودیت ذاتی روبروست (طباطبایی، ج ۲: ۵۹). از سوی دیگر، مکتب اسلام رعایت قواعد انسانی در جهاد را الزام‌آور دانسته است؛ زیرا جهاد را نمایش قدرت نمی‌داند. از طرف دیگر، جهاد هرگز به معنای اعمال فشار سیاسی و بکار گرفتن زور و نیروی فیزیکی در القای عقیده و ایدئولوژی نیست و مفید چنین معنا و تفسیری نمی‌باشد. غایت جهاد، زورمندی و سلطه‌گری و استبداد و استثمار نیست، بلکه جهاد - در نهایت - امری برای رهنمون ساختن انسان به راه راست و هدایت او به انتفاع عقلایی از حیات و طبیعت و بهره‌وری از مواهب الهی و تنظیم برادری و برابری در جامعه و رشد دادن به





آدمیت او و کمال بخشیدن به شئون اوست. بنابراین کینه و ستیز، دشمنی شخصی و گروهی و اغراض غیرالهی از دایره مکتب اسلام بیرون است. حضرت علی (ع) که مظهر تمام و کمال دین اخلاق و سیرت اسلامی است رعایت قواعد انسانی در جهاد را همواره یاد آور شده‌اند؛ همچنان که قضایای متعددی که در تاریخ زندگی این مرد بزرگ روی داده و به دست او حل و فصل شده، گواه این سخن است (اشراق، ۱۳۶۸: ۱۰۳). اسلام در جهاد دفاعی، به حفظ حقوق غیرنظامیان نظیر زنان، بیماران، ناتوانان، سالخورده‌گان، حیوانات و محیط زیست تأکید نموده است تا از ایجاد رعب و وحشت و همچنین تخریب و ویرانگری جلوگیری شود (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۸۲).

از مجموع آیات ناظر به دعوت و روایات و سیره پیامبر اسلام و رهبران دینی، این نتیجه به دست می‌آید که دعوت، یکی از اصول اساسی در روابط خارجی اسلام با جوامع غیراسلامی است و چنان اهمیتی دارد که جهاد غیرمسوق به دعوت را از مشروعیت خارج می‌سازد و بیشتر فقهای شیعه و سنی بر این امر اجماع نظر دارند (نادیه، ۱۹۹۶: ۲۷). با این اوصاف، عدم شروع به جنگ در اسلام، یک اصل بدیهی و اولیه است که مقدمه شروع به آن یعنی تبلیغ برای توسل به زور نیز ممنوع است؛ زیرا در نظامی که شروع به جنگ ممنوع است، مقدمات آن که تبلیغات برای جنگ است نیز به طریق اولی ممنوع است. پس هر گونه تبلیغ به تنفر نژادی و دینی و خشونت یا هر چیز دیگری که در نهایت منجر به شروع جنگ می‌گردد جایز نیست.

۳-۳. اصل نهی از منکر

یکی دیگر از اصولی که می‌توان در عدم مشروعیت تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها به آن تمسک نمود، اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که در باب ممنوعیت تبلیغ توسل به زور، بُعد دوم این اصل - یعنی «نهی از منکر» - موضوعیت می‌یابد. واژه‌های معروف و منکر که دو مفهوم متقابل اند، در لغت به معنای «شناخته شده» و «ناشناخته» می‌باشند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۵۸۴). در اصطلاح، امر به معروف همانا امر و فرمان است به آنچه مطابق کتاب و سنت است؛ نهی از منکر نیز به مفهوم بازداشتن از انجام رفتارهایی است که نفس و شهوت به آن تمایل دارد (جرجانی، ۱۳۷۷). بنابراین در گفتمان دینی، منکر به آن رفتار و پدیده‌ای اطلاق می‌شود که از نگاه شریعت، عرف و عقل امری ناپسند به حساب آید.





از نشانه‌های یک جامعه و فرد موفق، تمسک به امر به معروف و نهی از منکر است، که در منابع دین اسلام به این اصل بنیادین و اجتماعی به صورت مکرر اشاره شده است. آیات متعددی از قرآن^۱ در باب اهمیت امر به معروف و نهی از منکر آمده است. همچنین امر به معروف و نهی از منکر در سیره عملی پیامبر (ص) و امامان (ع) همیشه یک فریضه واجب بوده است که بدان عمل و امر به عمل می فرموده‌اند.

با این اوصاف، اگر توسل به زور را یک امر منکر بدانیم که از ناحیه دین اسلام نهی شده است، تبلیغ توسل به زور نیز مصداق امر به منکر محسوب می شود. بنابراین اقدام به تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها، تبلیغ گناه و امر ناپسند به حساب می آید که از دین اسلام نهی شده است. پس با استناد به اصل نهی از منکر می توان گفت که تبلیغ توسل به زور در اندیشه اسلامی ممنوع است. در واقع، باید تبلیغ در راستای عدم توسل به زور باشد زیرا اصل اولیه در اسلام همان‌طور که در اصل صلح طلبی به آن اشاره کردیم، تبلیغ و دعوت به صلح و داشتن روابط مسالمت آمیز با سایر دولت‌ها است.

از سوی دیگر، تبلیغ توسل به زور نیز می تواند در مصادیق اشاعه فحشا قرار گیرد. از آن جایی که اشاعه فحشا در دین اسلام نهی شده است.^۲ بنابراین تبلیغ توسل به زور نیز باید مورد نهی قرار گیرد. در تبلیغ توسل به زور از تاکتیک‌های قذف، غیبت، تهمت، دروغ و... استفاده می شود که این فنون و تاکتیک‌ها در اشاعه فحشا مصداق نیز دارند. بنابراین با تمسک به ممنوعیت اشاعه فحشا می تواند عدم مشروعیت تبلیغ توسل به زور را نیز اثبات کرد؛ چرا که در تبلیغ توسل به زور، از فنون اشاعه فحشا استفاده می شود.

۱. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران، آیه ۱۱۰)، «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه، آیه ۷۱)، «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، آیه ۷۱)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (آیه ۱۷)، «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه، آیه ۷۱)

۲. «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور، آیه ۱۹)





۴. ممنوعیت تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل

بررسی ممنوعیت یک رفتار و اقدام در حقوق بین‌الملل را باید در پرتو منابع آن دنبال کرد؛ معاهدات بین‌المللی به عنوان مهم‌ترین منبع الزام‌آور در این مجموعه‌ی پراهمیت است، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی، اگرچه ظاهراً الزام‌آور نیست لکن زمینه‌ساز معاهدات و نشانه‌ای از رویه دولت‌ها به شمار می‌رود. در این سیاق، رویه قضایی بین‌المللی نیز در شناسایی و تعیین حدود قواعد مؤثر است. از این رو، بایسته است بحث را در قالب این عناوین دنبال کنیم.

۴-۱. ممنوعیت توسل به زور در قطعنامه‌های بین‌المللی

ممنوعیت تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها سابقه‌ای طولانی در اسناد و معاهدات بین‌المللی دارد. در قطعنامه‌های مختلف نیز کاملاً بدین مسئله به طور واضح اشاره شده است. معاهدات مذکور به طور کامل از دولت‌ها خواسته‌اند می‌توان از آن جمله به قطعنامه (۱) ۵۹ مصوب سال ۱۹۴۶ و قطعنامه (۲) ۱۱۰ مصوب ۱۹۴۷ و قطعنامه (۲) ۱۲۷ مصوب سال ۱۳۴۷ مجمع عمومی، و یا قطعنامه‌های کنفرانس‌های عمومی یونسکو در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ و ۱۹۷۸ اشاره می‌نماید و از رسانه‌های جمعی خواستار شده است که نقش سازنده‌ای در تقویت صلح و تفاهم بین‌المللی و ترویج حقوق بشر ارائه دهند و به مبارزه همه‌جانبه با نژادپرستی و آپارتاید می‌دانند (برنای، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

یکی از قوی‌ترین ادله و شواهد پذیرش عدم مشروعیت تبلیغ توسل به زور در حقوق بین‌الملل، تأکیدهای مکرر، پیوسته اعضای سازمان ملل بر این موضوع، در قطعنامه‌هایی نظیر قطعنامه‌های مجمع عمومی مصوب ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، و ۱۹۵۰ می‌باشد. قطعنامه ۱۱۰ مجمع عمومی راجع به ضرورت اقدام علیه تبلیغ برای جنگ مصوب ۳ نوامبر ۱۹۴۷، پیش از تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به منع تبلیغ یا تحریک به جنگ، و یا ترغیب و تشویق و تهدید برای صلح، قطع روند صلح یا هرگونه عمل تجاوزکارانه در هر کشور تصریح می‌کند و نیز از کشورهای عضو ملل متحد می‌خواهد تا در چارچوب قانون اساسی‌هایشان، به روابط دوستانه در میان ملت‌ها، از طریق تمام وسایل تبلیغ سیاسی تحت اختیار آنها مساعدت کنند و همچنین پخش و انتشار تمام اطلاعات و اخبار مربوط به بیان علاقه‌خنده تمام ملت‌ها به صلح را ترغیب و تشویق نمایند. مجمع عمومی در ۱۴ دسامبر ۱۹۵۰ با تصویب قطعنامه شماره ۴۲۴ درباره حق آزادی بیان، در محکومیت پارازیت رادیویی، از همه دولت‌ها خواست تا گزارش واقعیت‌ها به صورت صحیح و بی‌طرفانه،





رفتاری اخلاقی در جهت صلح جهانی داشته باشند^۱. در قطعنامه ۸۱۹ مصوب ۱۹۵۴، مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصریح می‌نماید که هیچ تعارضی بین ممنوعیت تبلیغ توسل به زور و حق فردی آزادی بیان وجود ندارد و در حقیقت، هر دو برای تحقق صلح، ضروری هستند.^۲ (ریخته‌گر، ۱۳۹۳، ۱۰۲-۱۰۳)

از سوی دیگر، یونسکو اعلامیه‌های متعددی در زمینه تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها تصویب نموده است. یونسکو در کنفرانس‌های عمومی برگزار شده در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ و ۱۹۷۸ ضمن اشاره به محدودیت‌های جریان آزاد اطلاعات، به اصول اساسی مقابله با تبلیغات خصمانه برای توسل به زور نیز پرداخته است و همچنین از کشورها خواسته است تا از رسانه به عنوان ابزاری در جهت تقویت صلح و مقابله با هرگونه خشونت و مخاصمه، و نه به عنوان وسیله‌ای برای شروع به جنگ استفاده نمایند.^۳ اعلامیه کنفرانس عمومی سال ۱۹۷۸ یونسکو برای زندگی در صلح، به اصول بنیادی کمک و وسایل ارتباط جمعی به تحکیم صلح، تفاهم بی‌المللی، پیشبرد حقوق بشر و مبارزه علیه نژادپرستی، آپارتاید و تحریم به جنگ اشعار دارد.

کنفرانس صلح جهانی نیز سند بین‌المللی مهم دیگری در این رابطه است که طی نشست‌های بیست و هفتم (سال ۱۹۲۷) و بیست و هشتم (سال ۱۹۳۱) در آتن و بروکسل، ابتدا توجه کشورها را نسبت به موضوع تحریک به ارتکاب تجاوز جلب نمود؛ و سپس آنها را نسبت به ممنوعیت تبلیغ توسل به زور متعهد ساخت. (Kearney, 2007: 26)

اتحادیه بین‌پارلمانی^۴ (IPU) با نمایندگی اعضای پارلمان‌های ملی، پیش‌نویس یک قطعنامه را در سال ۱۹۱۴ تهیه کرد که به موجب آن، کشورها برای جلوگیری از آن دسته از تبلیغات خصمانه عمدی که بتواند از طریق مطبوعات عمومی و اخبار غلط، به روابط صلح‌آمیز کشورها صدمه بزند، به قانون‌گذاری و تعیین مجازات برای این نوع تبلیغات پردازند.^۵ اتحادیه اروپا نیز سال ۲۰۰۷ در تصمیم چارچوب، تحریک عمومی به خشونت یا ایجاد تنفر نژادی، رنگ، مذهب و قومیت علیه یک گروه از افراد را چنانچه عمداً



1 General Assembly, A/ RES/ 427(V), 14 December 1950.

2 General Assembly, A/ RES/ 819(IX), 11 December 1954.

3. UNESCO, General Conference, Resolution 4.113, 17 (1) UN UNESCO Resolutions/ Recommendations at 70 (October- November 1972). UNESCO, Records of the General Conference, Resolution 4. 301, 16th Session, Paris, 12 October to 14 November 1970.

4. The Inter-Parliamentary Union.

۱۶۵ 5. Union Interparlementaire pour l'Arbitrage International, Document Preliminaire, XIXe Conference, Stockholm, 19-21 August 1941 (Brussels, 1914), p.55.



صورت پذیرفته باشد، قابل مجازات دانسته است (قربان پور، ۱۳۸۷: ۱۱۵). در بند ۵ ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر آمده است: «هرگونه تبلیغات خصمانه برای جنگ و هرگونه تشویق به تنفر ملی، نژادی یا مذهبی که تحریک به خشونت غیرقانونی یا هر عمل مشابه دیگری را تشکیل دهد که علیه فرد یا گروهی از افراد به دلایلی اعم از نژاد، رنگ، مذهب، زبان یا ریشه ملی باشد، باید جرم قابل مجازات توسط قانون محسوب شود». همچنین در بخش سوم و در مبحث مربوط به «حق زندگی» در منشور آسیایی حقوق بشر ۱۹۹۸، درباره ممنوعیت تبلیغ برای جنگ، منازعه قومی و تحریک به ایجاد نفرت و خشونت چنین مقرر شده است: «... به منظور تأمین حق زندگی، تبلیغ برای جنگ یا منازعه قومی یا تحریک به ایجاد نفرت و خشونت در تمام حوزه‌های زندگی فردی، اجتماعی، ملی یا بین‌المللی، باید ممنوع شود...» (معمد نژاد، ۱۳۸۷: ۵۲۰).

در کنار اسناد فوق‌الذکر، اعلامیه‌های دیگری نظیر «اعلامیه ۱۹۷۹ همکاری بین‌المللی در خلع سلاح»^۱، «اعلامیه ۱۹۸۱ درباره غیرمجازبودن مداخله در امور داخلی کشورها»^۲ و «اعلامیه ۱۹۸۷ درباره افزایش تأثیر اصل خودداری از تهدید یا استعمال در روابط بین الملل»^۳ نیز به ممنوعیت تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها اشاره دارند. (Kearney, 2007: 70).

۲-۴. ممنوعیت توسل به زور در معاهدات بین‌المللی

علاوه بر قطعنامه‌های مجمع عمومی، یونسکو و سایر اعلامیه‌ها در سطح بین‌المللی تلاش‌هایی دیگری برای جلوگیری از تبلیغ رسانه‌ای علیه دولت‌ها صورت گرفته است. به طور نمونه موافقت نامه میان لهستان و آلمان مورخ ۱۹۳۱ که به دنبال انتشار لطیفه‌های لهستانی از رادیوی آلمانی منعقد شد، اشعار می‌دارد که طرف معاهده «تمام تلاش خود را می‌کند تا تضمین کند مسائل سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فکری و هنری که از ایستگاه‌های رادیویی آن‌ها پخش می‌شود به روح همکاری و فهم متقابل لطمه‌ای وارد نسازد». در تلاش دیگر در سال ۱۹۳۶ برخی کشورها به تصویب معاهده بین‌المللی «استفاده از

1 General Assembly, Declaration on International Co- operation on Disarmament, A/RES/34/88, II (f), 11 December 1979
2 General Assembly, Declaration on the inadmissibility of Intervention and Interference in the Internal Affairs of States, A/RES/36/103, II(j), 9 December 1981.
3 General Assembly, Declaration on the Enhancement of the Effectiveness of the Principle of Refraining From the Threat or Use of Force in International Relations, A/RES/44/22, I(4), 18 November 1987.





پخش برنامه در حفظ صلح^۱ اقدام کردند (ضیایی و طباحی ممقانی، ۱۳۹۲: ۹۷-۹۶) معاهدات بین‌المللی که دولت‌ها به آنها متعهد شدند در دو قسم دوجانبه و چندجانبه قابل بررسی هستند.

یادداشت حقوقی تبیین توسل به زور علیه دولت‌ها و تحریریه‌های

ابتدا می‌توان به معاهداتی دوجانبه‌ای که بین کشورها منعقد شده اشاره کرد. برای مثال، ماده ۳ معاهده ۱۸۰۱ فرانسه و روسیه دولت‌های عضو را متعهد می‌کرد به تبعه خود اجازه ندهند مکاتبه‌ای با دشمنان دولت‌های دو کشور، چه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، برای پخش و انتشار اصول متعارض با قانون اساسی‌شان یا برای تحریک به بی‌نظمی و آشوب انجام دهند (Van Dayke, 1940: 387). «معاهده صلح برست- لیتوسک» که در سوم مارس ۱۹۱۸ بین اتحاد جماهیر شوروی و قدرت‌های مرکزی امضا شد، در ماده ۲، اعضای معاهده را از هرگونه تحریک به توسل به زور خصمانه علیه دولت یا نهادهای عمومی و نظامی عضو دیگر معاهده منع نموده است. نمونه‌ای دیگر از ممنوعیت تبلیغ توسل به زور، معاهده صلح ۱۹۲۰ بین استونی و روسیه (تارتو)^۲ است. در بند ۵ ماده ۷ این معاهده آمده است: «هرگونه تبلیغات خصمانه برای جنگ ممنوع است».

علاوه بر معاهدات فوق‌الذکر، قراردادهای دوجانبه دیگری نیز میان دولت‌ها جهت ممنوعیت تبلیغ توسل به زور منعقد شده است اما آخرین معاهده دوجانبه مربوط به اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) است که در سال ۱۹۹۴ درباره روابط این دو منعقد شد. در ابتدای این قرارداد تصریح شده است که هر یک از کشورها «باید از هرگونه تحریک، شامل تبلیغات خصمانه برای جنگ علیه یکدیگر، بدون نقض اصل آزادی بیان، خودداری کنند. همچنین باید اقدامات قانونی برای پیشگیری از چنین تحریک‌هایی توسط سازمان، گروه‌ها یا افرادی که تحت صلاحیتشان هستند، اتخاذ کنند»^۳. منشور ملل متحد به عنوان یک معاهده جهانی که مبنای نظام حقوق بین‌الملل را شکل داده است ممنوعیت توسل به زور را وضع کرده است و به تبع آن، ممنوعیت تبلیغات توسل به زور نیز از آن قابل استنباط است.



1. International convention concerning the use of broad casting in the cause of peace Geneva, 1936.

2 Tartu peace Treaty, 2 February 1920.

۱۶۷ 3 " Israel- Palestine Liberation Organization Agreement on the Gaze Strip and the Jericho Area", international Lwgal Materials, vol. 33, No. 3, (May 1994).



گرچه منشور به طور صریح از عنوان «تبلیغات» استفاده نکرده، اما با توجه به تأکیدهایی که بر موضوع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نموده است، به راحتی می‌توان استنباط نمود هرگونه اقدامی که موجب به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی شود، از نظر منشور محکوم است. یکی از این اقدامات می‌تواند تبلیغات تحریک‌آمیز برای جنگ باشد، یا تبلیغاتی که به نوعی هدف آن، برانگیختن کینه و نفرت میان دو یا چند دولت باشد که منجر به جنگ شود. از سوی دیگر، در بند ۲ ماده ۱ منشور، دوباره تأکید شده است که یکی از مقاصد ملل متحد، توسعه روابط دوستانه و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی است؛ همچنان که در بند ۳ همان ماده نیز بار دیگر بر همکاری منتهی به روابط دوستانه از نوع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اشاره دارد و بالاخره بند ۲ ماده ۲، کلیه اعضا را متعهد نموده که از اقدام به هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابین داشته باشد، خودداری کنند. تبلیغات جنگی، اصالتاً با همه این هدف‌ها در تضاد است و اصولاً هدفی کاملاً مغایر با آنها دارد. (عظیمی شوشتری، ۱۳۷۶)

معاهدات چندجانبه متعدد دیگری در بین دولت‌ها نسبت به ممنوعیت تبلیغ توسط به زور علیه دولت‌ها منعقد شده است که مهم‌ترین آن اسناد بین‌المللی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۱ است در ماده ۲۰ این میثاق آمده است: «۱. هرگونه تبلیغ برای جنگ، به موجب قانون ممنوع است؛ ۲. هرگونه ترویج به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که تحریک به تبعیض یا محاصمه یا اعمال زور نماید به موجب قانون ممنوع است.»

تفسیر عمومی کمیته حقوق بشر شماره ۱۱ درباره این ماده در سال ۱۹۸۳ تصریح می‌کند: «ممنوعیت مذکور در بند اول، به تمام انواع تبلیغات خصمانه‌ای تسری می‌یابد که به تجاوز یا نقض صلح معارض با منشور سازمان ملل متحد تهدید کند یا منجر شود». این کمیته همچنین اضافه می‌کند که «مقررات بند نخست ماده ۲۰، دفاع از حق حاکمیتی دفاع از خود یا حق مردم برای تعیین سرنوشت خود و استقلال را که سازگار با منشور باشد، ممنوع نمی‌کند». در این تفسیر عمومی آمده است: «بعد از بررسی ماهیت ماده ۲۰، کشورهای عضو موظفند اقدامات لازم را برای قانون‌گذاری ممنوعیت اعمالی که به آنها اشاره شد، اتخاذ کنند... و باید خودشان از مبادرت به چنین تبلیغاتی... خودداری کنند».^۲



1 International Covenant on Civil and political Rights (CCPR), 16 December 1966, entered into force on 23 March 1976.
2 Human Rights Committee, General Comment 11 on Article 20, para. 2.



در این تفسیر همچنین تصریح شده است: «کشورها موظف‌اند از شرکت در تبلیغات خصمانه رسمی دولتی خودداری کرده و هرگونه تبلیغات خصمانه جنگی را که توسط رسانه‌های افراد خصوصی یا نیمه‌دولتی انجام می‌شود، ممنوع کنند». این نوشته به سادگی یادآوری می‌کند که نه تنها وضع قانون خاصی در این زمینه در کشورها لازم است، بلکه قانونی نیاز است که تبلیغ توسل به زور از سوی افراد خصوصی و سایر عوامل غیردولتی را نیز ممنوع کند (ریخته‌گر، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۵).

اما استرالیا و نه کشور غربی، تعهدات ذکرشده در ماده ۲۰ میثاق را صرفاً به‌طور مشروط پذیرفته‌اند؛ یعنی برای خود حق اعتراض قائل شده‌اند. از این رو خود را ملزم به رعایت آن نمی‌بینند. این کشورها عبارتند از: استرالیا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، ایسلند، نیوزیلند، هلند، نروژ، سوئد و بریتانیا. آنها به اهمیت آزادی گفتار و به وجود ابهام در مفهوم و قلمرو ممنوعیت تبلیغات جنگی اشاره کرده‌اند. هم‌البته، هفت کشور غربی دیگر وضع قانون ممنوعیت جنگی را در قوانین داخلی خود امکان‌پذیر یافته‌اند. این کشورها عبارتند از: اتریش، کانادا، جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا، ژاپن، پرتغال و اسپانیا، که از شصت و نه کشور تصویب‌کننده، پنجاه و نه کشور با گنجاندن قانون منع تبلیغات جنگی در قوانین خود موافقت کردند. «نظریه برتری آزادی بیان» که از جانب ده کشور مذکور مطرح شده بود، به عنوان نظریه‌ی اقلیتی کوچک هنوز باقی است. (نسترنگ، ۱۳۷۱: ۳۱)

کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۶ نیز از دیگر معاهداتی است که در ماده ۴ به ممنوعیت تبلیغ تنفر نژادی اشاره دارد و کمیته کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی در توصیه کلی شماره ۱۵، علت غایی بند الف ماده ۴ را چنین شرح داده است: دولت‌های عضو معاهده چهار دسته سوء رفتار را جرم‌انگاری نمایند: الف) ترویج عقایدی بر مبنای برتری نژادی یا نفرت پراکنی، ب) تحریک به نفرت پراکنی نژادی، ج) اعمال خشونت آمیز علیه هر نژادی یا گروهی از اشخاص به دلیل رنگ پوست یا خاستگاه قومی، و د) تحریک به چنین اعمالی. همچنین بند الف ماده ۴ تأمین بودجه فعالیت‌های نژادی را جرم‌انگاری می‌نماید (Sarah, Castan, p. 412). مقدمه «معاهده فضای ماورای جو» ۱۹۶۷ نیز بر محکومیت تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها





اشاره دارد.^۱ همچنین در قسمت (د) بند دوم ماده ۱۹ «کنوانسیون حقوق دریاها» ۱۹۸۲ آمده است که عبور کشتی‌های خارجی در صورتی که اقدام به «هرگونه فعالیت تبلیغاتی خصمانه با هدف تأثیر بر دفاع یا امنیت دول ساحلی» بنماید، مضر به صلح، نظم عمومی و امنیت دولت ساحلی محسوب می‌گردد؛ در نتیجه، برای کشور ساحلی این حق به وجود می‌آید که از عبور بی‌ضرر چنین کشتی [به دلیل ضررآمیز بودن عبورش] جلوگیری کند.^۲

ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز با صراحت و روشنی بسیار، هرگونه تبلیغات جنگ را تجاوزی می‌داند که طبق قانون قابل مجازات است در آغاز استقلال و حکمرانی ایالات متحد آمریکا لغو این ماده را پیشنهاد کرد با این استدلال که این ماده آزادی اطلاعات را نقض می‌کند. ولی سرانجام موافقت شفاهی خود را اعلام داشت. تا اواخر سال ۱۸۹۱، هفده کشور این کنوانسیون را پذیرفته بودند. ایالات متحد اعلام کرده است که اگر زمانی این کنوانسیون را بپذیرد حقی را در مورد مادهء مربوط به تبلیغات جنگ برای خود محفوظ خواهد گذاشت (نسترنگ، همان: ۳۱).

۳-۴. ممنوعیت تبلیغ توسل به زور در رویه قضایی بین‌المللی

به‌رغم وجود اصول و قواعد بین‌المللی در زمینه ممنوعیت تبلیغ توسل به زور به علیه دولت‌ها، شاهد تبلیغ توسل به زور از سوی دولت‌ها بر علیه یکدیگر در جنگ جهانی، مخاصمه کوزوو-یوگسلاوی بودیم. اما از سوی دیگر نسبت به برخی از این تبلیغات خصمانه رسیدگی قضایی صورت گرفته است که از آراء صادره در این دادگاه‌های بین‌المللی می‌توان به عنوان رویه قضایی و جزء منابع ممنوعیت تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها استفاده نمود. رسیدگی قضایی در محاکمات بین‌المللی زمینه این تحول را فراهم ساخت که تبلیغ توسل به زور، جرم تلقی گردد. به طوری که تبلیغ توسل به زور در بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگوسلاوی و بند ۱ ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا از مصادیق جرم «تحریک» به شمار رفته است.

منشور دادگاه نورمبرگ ضمن تأکید بر نقش اساسی تبلیغات برای جنگ، اولین مرجع بین‌المللی بود که در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶ به محاکمه مبلغان نازی (رادولف هس،

1 Treaty on Principles Governing the Activities in the Exploration and Use of Outer Space, Including the Moon and Other Celestial Bodies, 27 January 1967, entered into force on 10 October 1967.

2 United Nations Convention on the Law of the Sea, 10 December 1982, entered into force on 16 November 1994, Article 19(2) d.





ویلهم کیتل، و آلفرد روزنبرگ^۱) پرداخت. دادگاه نورمبرگ علاوه محاکمه افرادی که جرم مستقل آنها تبلیغ برای توسل به زور بود، به محاکمه دو شخص دیگری که علاوه بر جرم اصلی خود مرتکب جرم تبلیغ توسل به زور شده بودند نیز پرداخت. جولوس استرایشر^۲ در دادگاه بین‌المللی نورمبرگ به اتهام نوشتن مقاله با محتوای این که «یهودیان در روسیه باید کشته شوند. آنها باید به کلی نابود شوند»، در سال ۱۹۳۹ محاکمه شد (دادنپورت، ۱۳۸۶: ۸۶). در جریان محاکمه، دادگاه نوشته تحریک‌آمیز استرایشر را مصدق از جنایت علیه بشریت دانست. در پایان، دادگاه وی را از اتهام اول تبرئه و به اتهام دوم محکوم کرد (Gordon, 2004: 143-141). متهم بعدی، هانس فریزچه^۳ (رئیس بخش رادیویی وزارت تبلیغات در جنگ) بود که دادگاه نورمبرگ سندی برای مشارکت مستقیم او در تبلیغ توسل به زور نیافت و در نهایت حکم به تبرئه فریزچه داد. دادگاه بین‌المللی کیفری توکیو نیز تبلیغ توسل به زور را جرم تلقی نمود و پنج نفر از متهمان را به اتهام توطئه، بر مبنای استدلال تبلیغ توسل به زور گناهکار شناخت. در این دادگاه بین‌المللی، همچنین دوازده زن تحت عنوان «توکیو رز»، محکوم به انتشار تبلیغ خصمانه شدند (Collin, 2010: 821-822). ممون و شکل دادرسی‌ها در این دادگاه‌های کیفری نشان می‌دهد که تبلیغ توسل به زور، جرم محسوب می‌شود.

علاوه بر دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، در آراء دادگاه‌های بین‌المللی حقوق بشر نیز شاهد ممنوعیت تبلیغ توسل به زور نیز هستیم، که نمونه آن پرونده جی.آر.تی و حزب دابلویو.ج. علیه دولت کانادا^۴ است. دعوای جی.آر.تی و حزب دابلویو.جی. علیه دولت کانادا در کمیته حقوق بشر رسیدگی شده است که محتوای آن بدین شرح است که در ۱۹۷۲ حزب سیاسی دابلویو.جی در تورنتو کانادا تأسیس شد و در آن دوره، هر کس می‌توانست با تماس گرفتن به یک شماره تلفن، نوارهای صوتی ضبط‌شده که سال‌ها پخش می‌شد را گوش بدهد. اغلب این نوارها حاوی پیام مشابهی بود. آن پیام هشدار می‌داد که سرمایه‌داری جهانی و یهودیان که دنیا را به سوی جنگ، بیکاری، تورم و نابودی ارزش‌ها و اصول می‌بردند بشریت را به مخاطراتی می‌افکنند. کمیته حقوق بشر، آقای جی.آر.تی را به



1 Rudolf Hess, Wilhem Keitel, Alfred Rosenberg.

2 Julius Strenicher.

3 Hans Fritzche.

۱۷۱ 4 J. R. T. and the W. G. Party v. Canada, Communication No. 104/1981, U. N. Doc. CCPR/C/OP/2 at 25 (1984).



دلیل ترویج حمایت آشکارا از نفرت نژادی و مذهبی از طریق سامانه تلفنی، محکوم کرد. بنابراین به نظر کمیته مذکور، این ارتباط مصداق نقض مقررات میثاق که در ماده ۳ پروتکل اختیاری مقرر شده، بوده است. (ساعدی عراقی، ۱۳۸۹: ۳۵)

نتیجه

همان‌طور که در مباحث مربوط به حقوق بین‌الملل طرح شد، مسأله ایجاد محدودیت و ممنوعیت تبلیغ برای جنگ و توسل به زور، همزمان با طرح اصل منع توسل به زور مورد توجه قرار گرفته است. محاکمه و محکومیت برخی از رهبران نازی در دادگاه نورنبرگ به اتهام تحریک به جنگ تجاوز کارانه و تبلیغات این چنین جنگی، نقطه عطفی در این موضوع است؛ چه این که رسیدگی قضایی و اجرای قواعد بین‌المللی از این طریق، ابزار کمکی مؤثری برای احراز قاعده حقوق بین‌الملل است. با این حال، این فقط آغاز راه در عرصه جرم‌انگاری و محاکمه و محکومیت تبلیغ برای جنگ تجاوز کارانه بود. پس از آغاز، ممنوعیت تبلیغات برای جنگ همزمان با اصل منع توسل به زور وارد منابع و اسناد حقوق بین‌الملل گردید. منشور ملل متحد به عنوان مهم‌ترین معاهده جهانی که پایه‌گذار نظم حقوقی بین‌المللی موجود است، ایجاد و تقویت صلح و امنیت بین‌المللی را در ماده ۱ هدف ملل متحد اعلام نموده است؛ همچنان که در ماده ۲، برای تحقق این هدف، منع توسل به زور (بند ۴ ماده ۲) و توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی (بند ۷ ماده ۲) را به مثابه اصول راهنما برای دستیابی به این هدف اعلام نموده است. بنابراین، هرگونه تبلیغات برای جنگ و توسل به زور، در تعارض با اهداف و اصول منشور و در نتیجه، نقض آشکار حقوق بین‌الملل است. در حالی که منشور بدون اشاره صریح به ممنوعیت تبلیغات توسل به زور، موضوع صلح و تقویت صلح را برجسته کرده است، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به صراحت در بند اول ماده ۲۰، هر نوع تبلیغ جنگ را ممنوع اعلام می‌کند. اهمیت این مقرر علاوه بر صراحت آن، به اهمیت میثاق به عنوان یک معاهده جهانی و از اسناد اساسی حقوق بشری بر می‌گردد. اما اشکال کار آنجاست که برخی کشورهای غربی این حکم را در تعارض با آزادی بیان و انتشار اطلاعات دانسته و نسبت به این ماده اعتراض نموده‌اند. ممنوعیت تبلیغات برای جنگ در معاهدات دیگری چون کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز مقرر شده است. با این حال، محدودیت راجع به





معاهدات این است که اولاً؛ فقط برای کشورهای عضو الزام آور هستند ثانیاً؛ تکالیف دولت‌ها در جرم‌انگاری و ایجاد ممنوعیت لازم وابسته به اراده و میزان پابندی آنها است. با این وصف، تکلیف اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی که غالباً ماهیت غیر الزام آور داشته و در قلمرو حقوق نرم تلقی می‌شود روشن است؛ چه این که دولت‌ها تعهدی به تمکین از مفاد این اسناد و اجرای آنها برای خود نمی‌بینند یا قائل نیستند. البته ارزش معنوی و فضا سازی این اسناد را برای ایجاد قواعد الزامی و ترغیب دولت‌ها به پذیرش و اجرای تعهدات بین‌المللی خود نمی‌توان نادیده گرفت.

از نقطه نظر رویه قضایی بین‌المللی، با توجه به درج ممنوعیت تبلیغ برای جنگ و ایجاد نفرت و ترویج خشونت در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق و دادگاه رواندا و با ملاحظه عملکرد این دو دادگاه بین‌المللی کیفری، و پیش از این دو، سابقه دادگاه بین‌المللی کیفری نورنبرگ، می‌توان گفت رویه‌ای مهم در این خصوص وجود دارد، اما همه این دادگاه‌ها «موردی» بوده‌اند و باید منتظر ورود دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک دادگاه جهانی به این موضوع بود؛ اگرچه تأسف بار این که، این دادگاه نیز با موانع راجع به صلاحیت و عضویت دولت‌ها از یک سو و عدم پیش‌بینی صریح این ممنوعیت در اساسنامه آن روبرو است.

به هر حال، ممنوعیت تبلیغ توسل به زور، از منابع حقوق بین‌الملل قابل استنباط است اما ضمانت اجرای این قاعده، ضعف و دیگر کاستی‌های آن نیز زیاد است. اما نباید مغفول داشت که هرگونه کاستی در اجرای قواعد، ناشی از کاستی‌های بزرگ‌تری در ماهیت نظام حقوق بین‌الملل است؛ زیرا اولاً، ساز و کار تقنینی، قضایی و اجرایی نظام حقوق بین‌الملل در مقایسه با ساختارهای حقوق‌های ملی ناقص است و یک سلطه کامل همانند حقوق داخلی ندارد. ثانیاً، تابعان و مجریان قواعد این نظام حقوقی - یعنی دولت‌ها - خود واضح قواعد و ناظر بر اجرای آنها هستند و این به طبیعت این نظام حقوقی برمی‌گردد. در این چارچوب است که دولتی چون ایالات متحده آمریکا از یک سو بیشترین حمایت مالی را از سازمان‌های بین‌المللی انجام داده و در هر کنفرانس دیپلماتیک برای تنظیم اسناد بین‌المللی فعال است و از سوی دیگر، بیشترین تهدید به جنگ و توسل به زور علیه کشورها و تبلیغات برای این پدیده شوم را خود مرتکب می‌شود؛ عضویت این کشور در معاهدات و نیز دادگاه‌های بین‌المللی، گام دیگری در مسیر پیمودن همین راهبرد آمریکا است.





ممنوعیت تبلیغ توسل به زور در دیدگاه اسلامی نیز از جنبه مقدمه توسل به زور و جنگ تجاوزکارانه بررسی شد. جنگ در اسلام که در قالب مفهوم متعالی جهاد طرح شده است از لحاظ انگیزه، اهداف و روش متفاوت است و اصولاً ماهیت دفاعی دارد. آیات قرآن نیز مطابق بررسی تخصصی که مفسران و فقیهان به عمل آورده‌اند تنها برای دفاع از مسلمانان یا دین اسلام جهاد را تجویز نموده و جنگ تجاوزکارانه ممنوع است. در نتیجه، تبلیغ برای جنگ تجاوزکارانه نیز به عنوان مقدمه این کار منع شده است. در مقاله، همچنین نسبت به مسأله جهاد ابتدایی به اختصار بحث شد و به‌ویژه به دیدگاه فقیهان شیعه در این باب اشاره شد. این استنباط بر اساس شواهد قرآنی و نظر مفسران در این باره طرح شد و هم البته تأکید شد که اندیشمندان مسلمان در موارد تردید، به عمومات و احکام کلی مستخرج از قرآن و سنت رجوع و استناد می‌کنند. اصل صلح‌طلبی، اصل دعوت و عدم شروع به جنگ، و اصل نهی از منکر، در این چارچوب بررسی شد و ممنوعیت تبلیغات برای جنگ و توسل به زور با تکیه بر این اصول نیز استنباط گردید. در این میان، سیره نبوی در جنگ‌ها و سیره امام علی (ع) در جنگ‌های داخلی مبنی بر پرهیز از شروع به جنگ و خودداری از تحریک و تشویق به جنگ تجاوزکارانه، مهم‌ترین نقطه قوت در رهیافت اسلامی راجع به موضوع بحث اعلام شد؛ زیرا در حالی که در نظام بین‌المللی کنونی، به‌رغم وجود برخی مقررات که توسل به زور و تبلیغ برای آن را ممنوع می‌کند مشکل و ضعف اصلی، همانا عدم پایداری دولت‌ها به آن، و فقدان یک رویه قابل توجه در این باره است؛ لکن در مقابل، سنت پیامبر اعظم (ص) و سیره امام علی (ع) در پانزده قرن پیش یعنی در عصری که ممنوعیت جنگ به هیچ وجه مطرح نبوده است، غیر قابل انکار و بسیار هم آموزنده و الهام‌بخش است. در نتیجه، می‌توان گفت ممنوعیت هر نوع تبلیغ برای توسل به زور و جنگ تجاوزکارانه، از منابع فقه اسلامی قابل استنباط است. علاوه بر این، این ممنوعیت با انگیزه الهی و به عنوان یک تعهد دینی و اخلاقی دارای پشتوانه اجرایی قوی‌تر خواهد بود. با این حال، برداشت‌های ناصواب از برخی آیات و روایات توسط گروه‌های افراطی درباره جنگ علیه اقلیت‌های مذهبی و حتی پیروان مذاهب اسلامی مایه نگرانی است. در مقابله با این معضل و بلکه این بحران، اگرچه مراجع دینی در تمام مذاهب اسلامی، این برداشت‌ها را رد کرده‌اند لکن اطلاع‌رسانی و تبیین مواضع اسلام در نفی تکفیر و منع تبلیغ خشونت باید در سطح جوامع اسلامی و بین‌المللی برجسته‌تر شود.





در پایان سخن، می توان ادعا نمود که ممنوعیت تبلیغ توسل به زور در حقوق بین الملل و اسلام، یک «اصل» و «قاعده» کلی است که همه دولت ها باید به آن پایبند باشند. چنانچه دولتی از این اصل و قاعده تخطی کند یا در سرزمین و تحت صلاحیت آن این قاعده نقض شود مسئولیت بین المللی برای دولت ایجاد می شود؛ که البته این موضوع نیازمند بحث مستقلی است.

منابع

۱. ابن هشام، ۱۹۷۸ق، السیره النبویه، ج ۳، بی چا، القاہرہ، مکتبۃ الکللیات الازہریہ.
۲. اشراق، محمد کریم، ۱۳۶۸ق، تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، بی چا، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۳. اندروسکینز، بن اولافلین، ۱۳۹۲ش، جنگ و رسانه، ترجمه مهدی زاده سراج، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
۴. بوسچک و رابرت بلدسو، ۱۳۷۵ش، فرهنگ حقوق بین الملل، ترجمه بهمن آقایی، ج ۱، تهران، گنج دانش.
۵. بهسودی و واعظ زاده، ۱۳۹۲ش، ماهیت جنگ و صلح در منازعات بین المللی، مجموعه مقالات دومین همایش اسلام و حقوق بین الملل بشر دوستانه، بی چا، مشهد، نشر آستان قدس رضوی.
۶. جرجانی، میر شریف، ۱۳۷۷ش، تعریفات فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی، ترجمه حسن سیدعرب و سیما نوریخس، بی چا، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز.
۷. الحلی، علامه حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، قواعد الاحکام، ج ۳، بی چا، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۸. حلّی، علامه حسن بن یوسف، ۱۴۲۰ق، تحریر الاحکام، ج ۳، بی چا، قم، موسسه امام صادق.
۹. خندان، محسن، ۱۳۷۴ش، تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی، بی چا، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. دادنپورت، جان، ۱۳۸۶ش، محاکمات نورنبرگ، ترجمه مهدی حقیقت خواه، بی - چا، تهران، ققنوس.





۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۳، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، بی چا، قم، دار الکتب الإسلامیه.
۱۲. رزاقی، احمد، ۱۳۷۷ش، تبلیغات دینی ابزار و شیوه‌ها، چ ۱، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۳. رزاقی، احمد، ۱۳۷۷ش، جایگاه تبلیغات در جهان امروز، چ ۱، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۷ش، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۶، چ ۱، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. الركابی، ۱۳۹۱ق، الجهاد فی الاسلام، چ ۵، دمشق، دارالفکر.
۱۶. ریخته گر، ریحانه، ۱۳۹۳ش، مسئولیت بین المللی دولت‌ها در قبال تبلیغات خصمانه، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۷. الزحیلی، وهبه، ۱۴۱۸ق، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ج ۲، بیروت، دارالفکر المعاصر.
۱۸. _____، ۱۹۹۲م، آثار الحرب فی الاسلام، بی چا، دمشق، دارالفکر.
۱۹. ساعدی، ستاره، ۱۳۸۹ش، وضعیت رسانه های جمعی در جریان مخاصمات مسلحانه از منظر حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۰. شیرازی، محمد، ۱۳۷۶ش، جنگ روانی و تبلیغات مفاهیم و کارکردها، چ ۱، تهران، انتشارات نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۲۱. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ۱۳۸۲ش، جهاد در اسلام، بی چا، تهران، نی.
۲۲. ضیایی، سید یاسر؛ طباحی ممقانی، جواد، ۱۳۹۲ش، توهین در رسانه از منظر حقوق بین الملل و حقوق ایران، پژوهش های حقوق تطبیقی، ۱۷، ش ۳.
۲۳. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۰ش، حقوق جنگ، بی چا، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۴. عظیمی شوشتری، عباسعلی و همکاران، ۱۳۹۲ش، جنگ و صلح در اسلام، پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع)، چ ۱، قم، انتشارات زمزم هدایت.





۲۵. _____، ۱۳۷۶، ممنوعیت تبلیغات جنگی در حقوق بین الملل معاصر، قابل دسترس در: ensani.ir/fa/content/73183/default.aspx.
۲۶. علوی، پرویز، ۱۳۷۶، ارتباطات سیاسی، ج ۱، تهران، ثانیه.
۲۷. علیخانی، علی اکبر، ۱۳۸۵ش، کرامت انسانی و خشونت در اسلام، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۳.
۲۸. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۷ش، فقه اسلامی، ج ۲، بی‌جا، تهران، امیرکبیر.
۲۹. قربان‌پور، محمد، ۱۳۸۷ش، جرم‌انگاری انکار هولوکاست: مطابق یا مغایر حقوق بشر؟، پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۳.
۳۰. کلینی، اصول کافی، ۱۳۶۳ش، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، ج ۵، بی‌جا، تهران، نور.
۳۱. متقی، هندی، ۱۹۷۹ق، کنز العمال، ج ۴، بی‌جا، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۲. محسنیان‌زاد، مهدی، ۱۳۸۴ش، ایران در چهار کهکشان ارتباطی: سیر تحولات تاریخ ارتباطات در ایران از آغاز تا امروز، بی‌جا، تهران، سروش.
۳۳. محقق داماد، مصطفی، ۱۳۹۲ش، فلسفه حقوق بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه، دیدگاه اسلامی، در: مجموعه مقالات اسلام و حقوق بشردوستانه، بی‌جا، تهران.
۳۴. محمصانی، صبحی، ۱۹۹۲م، القانون و العلاقات الدولیه فی الاسلام، بی‌جا، بیروت، دارالعلم للعالمین.
۳۵. _____، ۱۹۷۹، القانون العلاقات فی الاسلام، بی‌جا، بیروت، دارالعلم للعالمین.
۳۶. معتمد نژاد، کاظم و رویا، معتمد نژاد، ۱۳۸۷ش، حقوق ارتباطات، ج ۱، تهران، دفتر مطالعات رسانه.
۳۷. مفتاح، محمدهادی، ۱۳۸۹ش، جهاد ابتدایی در قرآن و سیره پیامبر، فصلنامه علوم حدیث، س ۱۵، ش ۲.
۳۸. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۸ق، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، بی-جا، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۳۹. میریان، ایمان و زینب، اصغری، ۱۳۹۱ش، زینب، تبلیغات خصمانه از منظر حقوق بین الملل، مطالعات قدرت نرم، س ۲، ش ۵.





۴۰. نادیه، محمود مصطفی، ۱۹۹۶م، العلاقات الدولیه فی الاسلام وقت الحرب، بی‌چا، بیروت، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.

۴۱. نورد نسترنک، کارل، ۱۳۷۱ش، ممنوعیت تبلیغات جنگی، ترجمه محمدحسن اسدی طاری، رسانه، ش ۱۲.

۴۲. نوروزی، محمدجواد، ۱۳۷۲ش، پژوهشی در خصوص جایگاه جنگ روانی در اسلام، معرفت، ش ۶.

43. Bobrakov, Yuri, (1996), war propaganda: acrimie against Humanty law and contemporary probgem, vol 31. No. 3.
44. Collins, Richard B, (2010), "Propaganda for war and Transparency", Denver University Law Review, vol. 87, No. 4.
45. Fenwik, Charles J, (1938), "the use of radio as an Instrument of Foreign propaganda", American Jaurnal of International Law, vol 32, No 2.
46. Gordon, Gregory s. (2004), the war of media, words, newspapers, and radio station: the ICTR media Trial verdict and a new chapter in the international law of hate speech, Virginia of international law Association, vol. 45.
47. Harrop, Liz, (2004), "Propagandas War Human Rights", Peace Review, vol. 16, No. 3.
48. Jowett, earth s. & oponnel, victoria, (2012), Propaganda and Persuasion, 5 th edition, SAGE, publications.
49. Kearney, Micheal, (2007), the prohibition, of, Propaganda for War in Internatinal Law, Oxford University Press.
50. Martin, I. john, international propaganda, its legal and diplomatic control, minnea polise: university of minnesotapress.
51. Murty, bhayevatula (1989), satyanarayrna, the International law of Propayanda: the ideo cogicac instrument and world public order, martinus NiJhoff.
52. Queting: Burkitt, Lan, (2005), "powerful Emotions: Power, Governmnt and opposition in ther waron terrey sociology, vol. 39, No. 4.
53. Sinsalu, Arnold, (2008), "propaganda, information war and the Estonian russian treaty relation: some aspects of international, noxv.
54. Susant, carruther, (2000), The medie and conflict in the twentieth at war:communication, Mc miland pressltd.
55. Van Dayke, vertron, (1940), "the Responsibility of States for International propaganda", American journal of International law, vol. 58.



